۳۷


فهرست شد

عکس و فیلم تهیه شد

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب ریاض السیاحه

مصنف / مؤلف میرزا زین العابدین شروانی متخلص به تمکین

خطی نستعلیق ۲۵ سطری

چاپی

سال چاپ یا تحریر ۱۳۲۴ ه، ق عدد اوراق ۲۶۹

جزء کتاب جغرافیا . تاریخ شماره

شماره عمومی ۱۰۳۰۷ شماره قبض

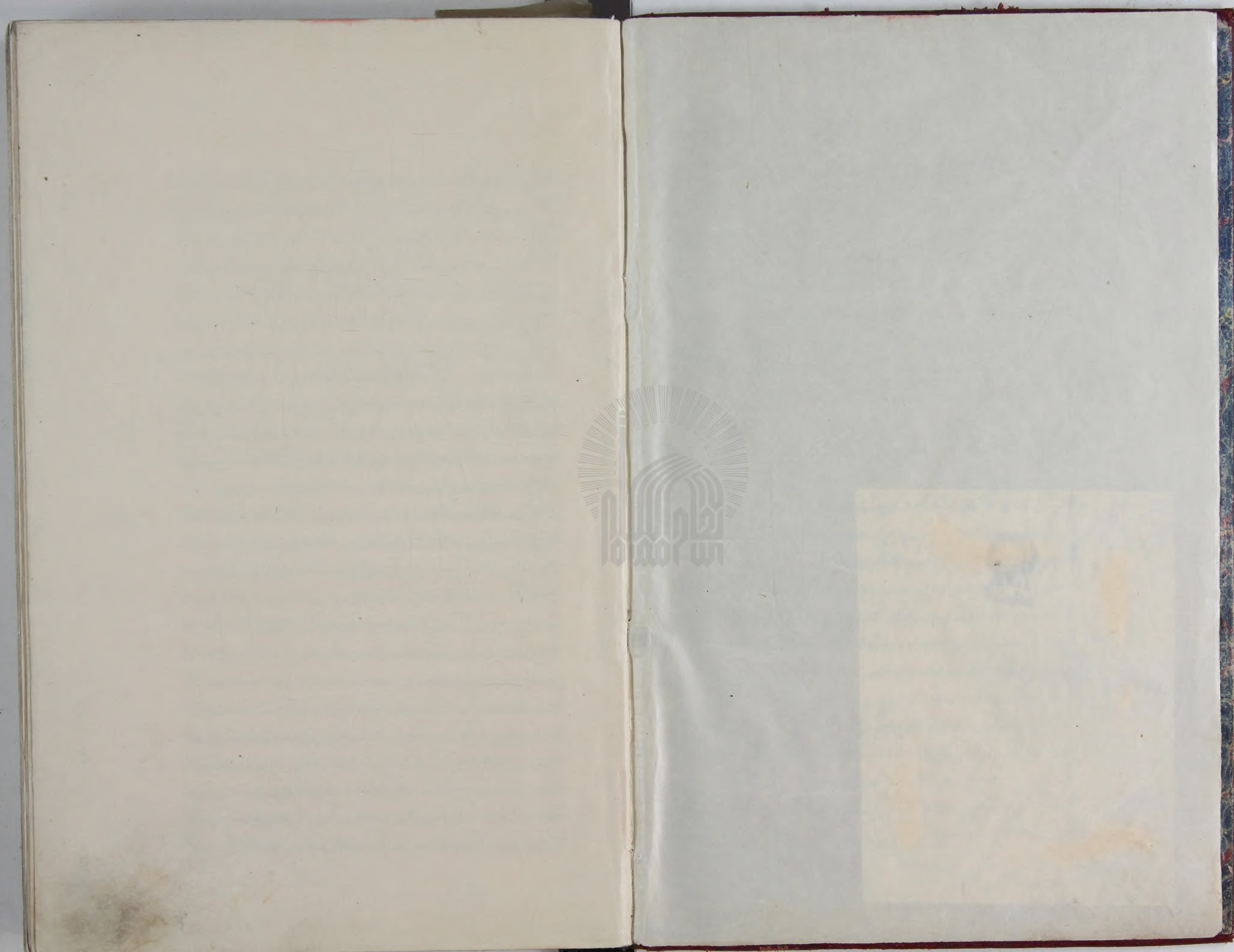
واقف خریداری آستان قدس تاریخ وقف مرداد ماه ۱۳۴۹

طول ۳۲ عرض ۲۱

باز بین شد
خ ۱۳۵۳



باز بین شد
خ ۱۳۵۳



# هذا کتاب ریاض السیاحه

کتابخانه آستان قدس
... خطی

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی و رجائی و توکلی

ریاض حمد و ثنا و حدایق سپاس بی منتها مخص واجب الوجودیست جل شانه و عم احسانه که از فیض بی نهایت و فرط بی مرحمت ریاحین موجودات را از گلشن عدم بچمن وجود جلوه داد کریمی که از کمال احسان نهال وجود بنی آدم را بآب یاری ولقد کرمنا بنی آدم بثمر انی جاعل فی الارض خلیفة مثمر و بارور فرمود رحیمی که بساتین قلوب مقربان درگاه را بدستیاری قلب المؤمن بین الاصبعین من اصابع الرحمن باشجار الا بذکر الله تطمئن القلوب مخضر و ریان نمود غفوری که از گلزار لا تقنطوا من رحمة الله کلها ی ان الله یغفر الذنوب جمیعا دماینده رؤفی که در بهارستان لا تیأسوا من روح الله ازهار یبدل الله سیئاتهم حسنات برویاینده بیمانندی که اقلیم ادراک از سیاحت بیدای معرفتش ما عرفناک حق معرفتک گویان دانائی که مرحله پیمایان کشور دانش به پیمودن صحرای کمالش در وادی لا علم لنا الا ما علمتنا پویان لا احصی ثناء علیک کما اثنیت علی نفسک بیت سبحان خالقی که صفاتش زکبریا ؛ برخاک عجز می فکند عقل انبیا منعمی بلبل زبان و طوطی بیان در شاخسار نعما و شکرستان آلاء او کم ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها قادری که خرد خورده دان و عقل دوربین در تماشای گلستان صنایع و بوستان بدایع او حیران ما قدروا الله حق قدره خداوندی که جمیع موجودات بزبان بیزبانی ادای ثنای بی منتهای او نموده اند و بقدم عجز و ناتوانی سپاس بیقیاس او پیموده اند مصرع تعالی شانه الله اکبر ؛ عندلیبان روضهٔ ایجاد از هر غنچه کتابی خوانند و هر ورقی از اشجار امکان بابی دانند نظم برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقی دفتریست معرفت کردگار ؛ اطفال چمن ممکنات بکلی در تسبیح و تحمید و نورسیدگان گلشن مکونات جلکی در تهلیل و تمجید اگر سرواست در هوایش پا در گل فتاده و اگر چنار است کف تضرع گشاده و اگر صنوبر است به بندگیش قد کشیده و اگر بیداست واله و مجنونش گردیده و اگر ارغوان است





زعشقش غرقه در خون و اگر تاک است بدارش سرنگون و اگر شمشاد است بخدمتش در قیام و اگر نخل است زذکرش شیرین کام و اگر بنفشه است از غمش سوگوار و اگر لاله است ز دردش داغ دار اگر سنبل است پریشانیش از اوست و اگر گل سوریست از مهرش سرخ رواست اگر خار است از گلذاران نگار است و اگر نرگس است بیماران دلدار است اگر سوسن است حمد او گوید و اگر سمن است راه تسبیح او جوید و ان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم بیت آسمان و زمین هر چه در اوست ؛ ذاکر و حامد و مسبح اوست ؛ بعد از حمد آفریدگار و ثنای حضرت کردگار زواهر تحیات و جواهر صلوات بر ارواح ساکنان فرادیس قدس و عاکفان جنات انس که هر یک در ریاض نبوت و حدایق رسالت در وز نسیده و سرو خرامنده اند علی الخصوص آن دایر دیار سبحان الذی اسری و آن سایر فضای قاب قوسین او ادنی ان شکوفه باغ لولاک و آن ثمره شجره وما ارسلناک و آن شاهد یوم مشهود و ان شفیع روز موعود و زبدهٔ عالم و برگزیدهٔ بنی آدم خاتم الانبیاء و سید الاصفیاء ابو القاسم محمد ابن عبد الله بیت خورشید خلد مهر دنیا و آخرت ؛ سلطان عرش و خواجهٔ کونین مصطفی ؛ کان بود کل عالم و او بود آفتاب ؛ مس بود خاک آدم او بود کیمیا ؛ صلوات الله و سلامه علیه و آله و اصحابه و اولاده الطیبین سیما بر جان پاک صاحب مقام سلونی و مالک مسندها رونی و پیشوای اهل طریق و مقتدای اهل تحقیق قطب الموحدین و غوث الواصلین امیر المؤمنین اسد الله الغالب غالب کل غالب مظهر العجایب و مظهر الغرایب علی ابن ابی طالب بیت شاهی که از بلندی قدرش خبر دهد ؛ ایزد بهل اتی و بتاکید انما ؛ وصف کمال اوست سلونی و لو کشف ؛ کس را نبوده عرضه این بعد انبیا ؛ رضوان الله علیه و اولاده و اشیاعه اجمعین اما بعد محرر این دفتر و مسود این کلمات صدق اثر الفقیر الحقیر الجانی ابن اسکندر زین العابدین الشیروانی النعمة اللهی غفر الله له و لوالدیه و احسن الیهما و الیه بنا بر اقتضای قضاهای گردون و از گردش سپهر بوقلمون از وطن معهود دور و از مسکن مألوف مهجور گشته در عتبات عالیات مجاورت اختیار نموده مدت دوازده سال در خدمت والد و سایر علما بتحصیل علوم رسمیه مشغول بود چون بامر سبحانی از مراحل زندگانی هفده مرحله طی کرده بحکم تقدیر بل بفرمان حضرت قدیر سیاحت اقالیم مختلفه از بلاد دور و نزدیک و ترک و تاجیک دست داد و مجالست اعالی و ادانی و معاشرت افاضل و اراذل بهر کشور اتفاق افتاد و مخالطه طوایف امم از کفر و اسلام و نور و ظلام روی نمود و مصاحبت گروه بنی آدم از وضیع و شریف و قوی و ضعیف حضرت خداوند مقدر فرمود بمقدار استعداد فطری از صحبت دانایان روزگار و دانشمندان لیل و نهار مستفیض و بهره ور گردیده و للارض من کأس الکرام نصیب و گلی از روضهٔ اصحاب کرام و خوشهٔ از خرمن فضلای عالم

مقام بر چید بیت بگویم من کلی ناچیز بودم ؛ ولیکن مدتی با کل نشستم ؛ کمال همنشین در من اثر کرد
وگرنه من همان خاکم که هستم ؛ درحین گردش عالم وسیاحت طوایف امم جمعی از اخوان باصفا واخلاء
باوفا التماس نمودند و درخواست کردند که از انچه دیده ومشاهده کرده شطری از احوال واوضاع هر اقلیم وفضلی
از مذهب ومشرب هر فرق از صحیح وسقیم بی تعصب وتقیه در سلک تحریر وتسطیر منتظم گردد و زمره
انبیاء عظام واولیاء کرام وعلماء دین وحکماء صاحب یقین وخواقین نامدار وخوانین گردون وقار و وزرای خرد
پرور وشعرای بلاغت گستر از هر دیار که بوده اند و در هر مقام که اقامت وسکوت نموده اند در ذیل
ان دیار وضمن ان مقام بی زیاده ونقصان مذکور ومسطور شود دوستان را یادگاری وآینده گان را
تذکاری بوده باشد بیت چه بهتر مرد را از یادگاری ؛ که بعد از وی بماند روزگاری ؛ ایصال مراد
اخوان وانجاح مقصد دوستان بدو علت بتعویق وتاخیر میکردید وشاهد مقصود وعروس مراد بدو جهة
در اغوشش تمنا نمی گنجید نخست انکه بنا بر قلة بضاعت وعدم استطاعت خود را مستعد این امر خطیر و
قابل این کار بزرگ نمیدید و در ترازوی فضل وهنر با فضلای دانشور نمی سنجید نظم که در محفلی که خورشید
اندر شمار ذره است ؛ خود را بزرگ دیدن شرط ادب نباشد ؛ اگر احیاناً طایر ارزو در هوای تالیف
وتصنیف بال میگشود بسان پریدن مگس با جناح هما وپشه با پر عنقا می نمود بیت عقاب انجا که در
پرواز باشد ؛ کجا از صعوه صید انداز باشد ؛ دیگر انکه مزاج روزگار وطبایع خلق از صلاح بفساد انجامیده
ومتاع هنر وکالای معرفت از سر حد رواج باقلیم کساد رسیده نظم هنر نمی خرد ایام پیش از اینم نیست
کجا روم بتجارت باین کساد متاع ؛ عامه اهل روزگار جمله دون همت وابنای لیل ونهار مست باده غفلت
درین ایام هنر در بی هنری وفضل در ستمگری رواج تمام یافته و پرتو جهل واشعه نادانی بر خاطر اکابر واصاغر
بر تافته طبایع جمهور از تحصیل کمالات نفسانی دور واز فضایل انسانی نفور گردیده رایت اهل غرور واعلام
ارباب سرور بر سپهر برین رسیده بیت اگر تاریخ عالم را بخوانی ؛ همه احوال عالم را بدانی ؛ که در هیچ
عصری از اعصار هنرمندان روزگار بدینگونه خار وبی اعتبار نبوده وهیچ آنی از اوان مانند این زمان
بر دانشوران یاس وحرمان روی ننموده طرفه حال وشگفت احوالی است که مالکان ممالک دانائی در
شهرستان یاس قرین محنت والم وسالکان مسالک نادانی در ریاض امانی همواره شاد وخرم بیت
دور گردون بخر که چون دون شد ؛ جنبش اختران دگرگون شد ؛ بر کشید آسمان لئیمان را
تیره کرد اختر ان کریمان را ؛ این لئیمان که سر بر اوردند ؛ رسم آئین دیگر آوردند ؛ هست از ان
که هست نادان تر، کار او از همه بسامان تر ؛ انکه داند که دین ودنیا چیست ؛ یکنفر خود نمیتواند زیستا





بنا، علی هذا نه هوای تالیف در سر ونه تمنای تصنیف در خاطر بود ناگاه سروش غیبی وهاتف لاریبی بگوش
هوش رسانید که دل خوشدار وخاطر رنجه مدار اینک اختر وبال بمغرب زوال رسید وشام ملال بصبح بهجت
مبدل گردید افتاب اقبال از مشرق سعادت طلوع نمود وعنقای کمال از قاف عزت بال گشود همای اوج
جلال بر فرق خاک نشینان سایه انداخت وشاه باز دولت بر ساعد بخت نشیمن ساخت گل مدعی از گلبن
ارزو دمیدن گرفت ولاله مراد در چمن امال طراوت پذیرفت ونهال مقصود در باغ تمنا بارور گشت
وایام غم وروزگار الم درگذشت غزل شاه اقلیم جسم وجان آمد ؛ ماه افلاک لامکان آمد ؛ جان خفاش
وش کناری جست ؛ نور خورشید در میان آمد ؛ بی زر وسیم مفلسان مرده ؛ نور خورشید زر
فشان آمد ؛ کودکان نبات عطشان را ؛ ابر فیاض زاسمان آمد ؛ جلوه گر شد فتوت علوی ؛ نام او آمد
نشان آمد ؛ اشکارا طریقت رضوی ؛ مذهب جعفری عیان آمد ؛ این عروس معانی را بنام نامی آن گوهر
یکتا بیارای واین مشت مذهبی را باسم سامی آن دُر بی بها زیور نمای کهشم ای بیک جلیل وای مسرع خلیل آن
جان جهان وجهانی جان را گوهر از چه کان است وان نتیجه اباء علوی واتهات سفلی را چه مکان آن زیبنده
تخت سلطانی وفروزنده خاتم سلیمانی تاجدار چه دیهیم است وان رونق ده اورنگ خلافت وزینت
بخش مسند ولایت شهریار چه اقلیم آن دارای عقده گشای وداور عدل ارای فرمان ده چه زمین است و
حدیق بی همال وخداوند بیمثال قهرمان چه ماء وطین زبان حقیقت بیان گشود وپاسخ معرفت بنیان فرمود
که میدان مدحت ان مردمک دیده افاق از ان وسیع تر است که سمند فکرت در عرصه پیکران آن توان
تاخت وقصر عظمت آن برگزیده حضرت خلاق از ان رفیع تر است که کمند خیال بکنگره اش توان انداخت
آن گوهر پاکی وپیکر افلاکی نه از این اخشیجان است وان بدر فرزانگی ونجم مردانگی نه از این اسمان آن
طینت پاکی از کان خمرت بیدی مخمر گردیده وان روح روان از مکان فَنَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی رسیده
آن شهریار عدل گستر بر تخت فی احسن تقویم تاجدار ولقد کرمنا و در اقلیم وَآتَاهُ اللهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ
فرمان روا داور داد پرور بحکم اِنِّی جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیفَةً در کشور اِنَّ الْاَرْضَ یَرِثُهَا مِنْ عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ
نافذالفرمان است و در اورنگ حَمَلْنَاهُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قهرمان آن قضا جریان قدر فرمان شهریاریست
که در مسند سروری جوزاش کمربندگی بسته وبر سریر برتری کیوانش بپاسبانی نشسته در مقام هنر پروری
برجیس اموزگار ودر هنگام رزم اوری بهرامش در زینهار بیت افتاب از روی او شد در حجاب
سایه را باشد حجاب از آفتاب ؛ از تکریم شریعت غراش ناهید مصحف خوان گشته واز تعظیم طریقت
بیضاش تیر از دوربنی گذشته نظم میان ماه من تا ماه گردون ؛ تفاوت از زمین تا آسمان است

آتش جهان سوز درکارخانه جودش طباخ آشی و باد بوستان دربارگاه جلالش کمینه فراشی سحاب طراوت
بخش درگرپاس گردون اساسش سقائی و خاک پاک نهاد در آستان منعش چین سایه سائی نهنگ از هجایش
در لجه بحار مسکن گزیده و پلنگ از صلابتش در قله جبال در کنجی خزیده از صیت شجاعتش شیر در بیشه هراسان
واز سهم سیاستش گرگ از میش گریزان از جود بیحدش ابر بهار خجل واز سخای بی مرش بحر و دریا منفعل لعلی
خلقٍ عظیم اشارت بخلق کریمش و ظلِ ممدود کنایت از لطف عمیمش وعلمناه من لدنا علما بیان عرفانش
ما کذب الفؤاد ما رای دل حق دانش آن خسرو درویش نهاد صاف اعتقاد صوفی ضمیر عرفان مصیر وحدت
آیین کثرت اساس اطاعت گزین ولایت اقتباس دانش نواز جهل سوز تحقیق طراز حکمت آموز ناصر شریعت نبوی
و سالک طریقت رضوی واقف کنوز معرفت و عارف رموز حقیقت **نظم** بدانش خسرو ملک معانی ،
به بینش کاشف سبع المثانی ، جهاندار و جهان آرای عادل ، سلیمان فر و لقمان رای و کامل ، جهانداری
که عقل و فهم آدم ، زاد راکش نمی آرد زدن دم ، نواب مستطاب گردون جناب مالک رقاب حسام الدوله
والدین والدنیا والجود والمجد والعلی المؤید الموفق ابو الفتح **شاهزاده محمد تیمیرزا خلد الله ظله علی مفارق المجیبین الی**
**یوم الدین** که از فر قدوم میمنت لزوم آن زبدهٔ عالم و عالمیان زمین گیلان رشک گلستان و غیرت
جنان گشته واز شرف وجود بی جود آن قدر جهان و جهانیان خطه رشت عنبر سرشت از خلد برین و نگارخانه چین
درگذشته بدین افتخار سر عزت اهالی آن دیار بر اوج آسمان رسیده و بدین عطیه عظمی و موهبه کبری از سایر اهل
بلاد ممتاز و مستثنی گردیده جمهور خلایق در ظل معدلت آن آفتاب سپهر سلطنت آسوده و مرفه الحال و در زمان
دولت آن نور حدقه حکومت کافه ناس خرم و فارغ البال اند امید از کرم کریم و لطف حضرت قدیم بر وفق آرزو
و تمنای صوفیان صفوت شعار و فدویان جان نثار آن مهر سپهر خلافت و سرو بوستان ولایت در بسیط
زمین و بساط زمان تابنده و خرامنده باد چون برید ملک بقا و هدهد شهر سبا بدین اشارت بشارت نمود
و بدین کلمات حقیقت سمات زبان گشود از این خبر بهجت اثر دیده دل روشن و فضای خاطر چون گلشن
گشت و بلبل طبع بدین مقال مترنم آمد **مصرع** برین مژده گر جان فشانم رواست بیان اشارت غیبی این
مجموعه را بنام نامی و اسم سامی بندگان درگاه و ملازمان والاجاه مزین گردانید و از این مباهات علم مفاخرت
بر سپهر عزت و آسمان رفعت رسانید **نظم** الهی بآلای نعمای تو ، باسرار اسمای حسنای تو ، بحق کلامت
که آمد قدیم ، بحق رسول و بخلق عظیم ، خدیو جهان شاه منصور باد ، غبار غم از خاطرش دور باد ، بر مضا
و استقصای این تالیف مبادرت نمود الاعانة و التوفیق من الله الودود و چون درین دفتر
انواع گلهای خبر و اقسام ریاحین سیر روئیده و میوه های گوناگون حکایت و نوباوه های شیرین روایت رسیده





بنا علیه مسمی بریاض السیاحه گردیده و تذکار بلاد و امصار هر دیار به ترتیب حروف تهجی مقرر و معین گردانید توفیق
اتمام و نصرت انجام از حضرت ملک علام درخواسته آمد انه علی ذلک قدیر و بالاجابة جدیر **فهرست**
کتاب بر ضمیر منیر ناظمان مناظم سخنوری و عالمان معالم نکته پروری پوشیده و مستور نخواهد بود که بنیاد این
مجموعه را بر خلدی و چهار روضه و بهاری نهاده گشت **خلد** در چگونگی تقسیم زمین بحکم حکمای حکمت آیین **روضه**
**اول** مشتمل بر یکسفر و چهار حدیقه است **سفر** در تفصیل احوال ایران بر سبیل اجمال **حدیقه اول**
محتوی بر پنج گلزار است **گلزار اول** در گفتار دیار آذربایجان **گلزار دوم** در ذکر بلاد ارمنیه کبری **گلزار سوم**
در بیان بقاع شیروان **گلزار چهارم** در تبیین ولایت طالش **گلزار پنجم** در تبیان اماکن موغان **حدیقه دوم**
بر چهار گلستان است **گلستان اول** در بازنمودن مملکت خراسان **گلستان دوم** در یافتن ملک زابلستان
**گلستان سوم** در دانستن ممالک طبرستان **گلستان چهارم** در توضیح دیار کرمان **حدیقه سوم** مشتمل بر چهار
چمن است **چمن اول** در ذکر کشور عراق عجم **چمن دوم** در تحقیق مداین عراق عرب **چمن سوم** در تقریر زمین
گیلان **چمن چهارم** در کیفیت دیار کردستان **حدیقه چهارم** محتوی بر سه گلشن است **گلشن اول**
در شرح دادن خاک فارس **گلشن دوم** در تشخیص بنا در فارس **گلشن سوم** در اعلام جزایر فارس
**روضه دوم** مجتمع بر یک سیاحت و سه بوستان است **سیاحت** در بیان کشور توران و دیار کابلستان و خطه
کشمیر بطریق ایجاز **بوستان اول** در ذکر بقاع ماوراء النهر **بوستان دوم** در کیفیت بلاد کابل **بوستان سوم**
در چگونگی ملک کشمیر و لواحق آن **روضه سوم** مشتمل بر یکسیر و چهار فردوس **سیر** در بازنمودن اقلیم روم
**فردوس اول** در بازیافتن دیار ارمنیه صغری **فردوس دوم** در بیان مملکت اناطولی **فردوس سوم** در توضیح
کشور روم ایلی **فردوس چهارم** در تحقیق جزایر روم **روضه چهارم** محتوی بر یک تفرج و سه جنان است **تفرج**
در ذکر جزیرهٔ عرب و دیار مصر و ملک شام بسبیل اختصار **جنان اول** در بیان بلاد جزیره عرب مشتمل بر پنج
خضرتست **خضرت اول** در ذکر ملک حضرموت **خضرت دوم** در بیان ارض حجاز **خضرت سوم** در گفتار دیار
عمان **خضرت چهارم** در تقریر ملک یمن **خضرت پنجم** در بازنمودن زمین یثرب **جنان دوم** در تبیان مملکت شام
و آن محتوی بر چهار نزهت است **نزهت اول** در تحقیق دیار حمص و لواحق آن **نزهت دوم** در ذکر ولایت دمشق
و توابع آن **نزهت سوم** در تبیین ملک عسقلان **نزهت چهارم** در بیان ملک قنسرین **جنان سوم** در تبیین
دیار صعید و مصر و آن مشتمل بر دو مینوست **مینوی اول** در تقریر دیار صعید بر سبیل تفصیل **مینوی دوم**
در توضیح اقلیم مصر بطریق بسط **بهار** مجتمع بر یک نظر و هشت جنت و یک گردش است **نظر** در ذکر ممالک هندوستان
بطریق اجمال **جنت اول** در کیفیت احوال ملک اود **جنت دوم** در ذکر بلاد بنگاله **جنت سوم** در تحقیق دیار

کتابخانه آستان قدس

سنجاب جنت چهارم در توضیح ملک دهلی و توابع ان جنت پنجم دریافتن مملکت دکن جنت ششم در تبیین کشور هند جنت هفتم در تبیان ولایت گجرات جنت هشتم در ذکر جزایر هندوستان گردش در بیان بلاد متفرقه واحوال ملوک خطا و فرنگ بر سبیل ایجاز وخاتمه کتاب خلد در چگونگی تقسیم زمین بحکم حکمای حکمت آئین بر رای جهان آرای والیان کشور خبر و مالکان ممالک اقلیم سیر مخفی و پوشیده نماند که در تقسیم معموره عالم طوایف امم اختلاف کرده اند مورخان اسلام و پیروان رسول انام بقلم خجسته رقم بیان نموده اند که چون حضرت نوح از طوفان بلا بساحل نجات رسید تمامت ربع مسکون را بثلثه قسمت منقسم گردانیده و دیار مغرب و زنج و حبشه و هند و سند و جمیع بلاد سودان بحام تفویض و کشور مصر و شام و روم و جزیره عرب و تمام ایران بسام مسلّم داشت و تمام بلاد مشرق و شمال را بکف کفایت یافث گذاشت هر یک بهر قسمت خویش شتافته در معموری و آبادی آن کوشیدند علمای عجم و فضلای معرفت توام بدینگونه رقم نموده اند که هرمش پیغمبر خدا و حکیم دانا و پادشاه توانا بود و ایزد متعال او را بارشاد خلق ارسال فرمود آن حضرت روی زمین را بطریق هفت دایره یکی در وسط و شش در حوالی تقسیم نمود اقلیم اوّل کشور هندوستان اقلیم دوم ملک عرب و دیار حبش اقلیم سوّم ملک مصر و شام و بلاد مغرب اقلیم چهارم که درمیان افتاده مملکت ایران است اقلیم پنجم مرز و بوم روم و سقلاب و مملکت فرنگ اقلیم ششم بلاد ترک و خزر اقلیم هفتم مملکت چین و دیار خطا و ختن و تبّت حکمای فرنگ و دانشمندان بافرهنگ جهان را بچهار قسم تقسیم نموده اند قسم اوّل افریقیه جمیع بلاد سودان و مصر و تمام مغرب داخل این بخش است محدود است از طرف شمال بدریای روم که فاصله است میان او و آسیا و از طرف مشرق بحر محیط که فاصله است میان او و امریکا و یورپ قسم دوم آسیا و دیار ایران و ترکستان و هندوستان و شام و بعضی بلاد روس داخل این قسم است محدود است از طرف شمال بدریای محیط که ساحل آن یخ بند است متصل و از جانب جنوب بحر هندوستان و از سمت مشرق بحر محیط و از طرف مغرب بیورپ قسم سوم یورپ که تمام ممالک فرنگ و اکثر بلاد روم که داخل این حصه است محدود است از طرف شمال بدریای محیط که ساحل آن یخ بند است متصل و از جانب جنوب بحر روم منتهی میگردد که فاصله است میان او و افریقیه و از سمت مشرق متصل است بملک آسیا و از طرف مغرب ایضاً بحر محیط که فاصله میان او و امریکاست قسم چهارم امریکا که در ربع مسکون نیست ملکی است بقدر ربع شمالی که حدود نهصد و دو واند هجری حکیم مستر کلیس که او را اقلون نیز گویند ظاهر ساخت حدود اربعه ان از سمت مشرق بحر محیط اتصال دارد که فاصله است میان او و افریقیه و یورپ و غرب آن بدریای محیط که ساحل این یخ بند است و از شمال او تا هشتاد درجه عرض رفته اند از شدّت برودت هرچه بود نابود گشت هر قدر ت

افروختند



افروختند فی الفور خاموش گشت و سمت جنوبی وی را معلوم نکرده اند و جزایر عالم را نیز چهار بخش او را یکی از ممالک اربعه منسوب داشته اند امّا حکمای متقدمین و دانشوران پیشین تقسیم زمین را چنین کرده اند که نصف سطح ارض در بحر اعظم مغمور و نصف دیگر آن ظهور دارد مانند بیضه که در آب افکنند که نصف ظاهر و نیمی مستور باشد و ان نیمی که مکشوف است نیمی که جانب جنوبی واقع است ویران پس از چهار بخش زمین یک بخش آباد دانست و آن در شمال خط استواء اتفاق افتاده و دانشمندان آن را ربع مسکون نام نهاده اند و جمیع جبال و بعضی از بحار که مشاهده میشود از این ربع مسکون محسوب میگردد و خط استواء خطی است که حکماء در سطح معدل النهار محاذی روی زمین از مشرق تا مغرب اعتبار نموده اند هر ولایت و شهری که بر این خط واقع شود همواره لیل و نهار او برابر یکسان بود چون دران اماکن و مساکن هر دو قطب عالم بطریق تساوی ملازم خط استوا باشد یکی از طرف شمال بقرب مدار جُدَی و فرقدین و دیگر از سمت جنوب بقرب مدار سُهیل و طول معموره عالم از مشرق الی مغرب صد و هشتاد درجه است که بزعم بطلیموس حکیم چهار هزار فرسخ باشد و ابتداء طول معموره نزد حکماء متقدمین از اقصای مغرب و انتهای آن نهایت مشرق است امّا اصحاب زیجات بدان عمل ننمایند و زمرهٔ از حکمای متأخرین طول عمارت از ساحل بحر محیط غربی گرفته اند و جمعی دیگر از جزایر خالدات اعتبار کرده اند که قدیم الایّام معموره بود اکنون در آب مغمور و مستور شده و این جزایر غربی اراضی سودان افتاده است و عرض معموره عالم از خط استواء شصت و شش درجه بوده که هزار و چهار صد و شصت و شش و ثلث فرسخ باشد بطلیموس دانشمند میگوید که از عقب خط استواء بمسافت شانزده درجه و بیست و پنج دقیقه که هزار و هشتصد و سی و یک فرسخ و نیم است هر جای طول بلاد ذکر کنند عبارت از بعد آن موضع باشد از ساحل بحر تا اقصای مغرب یا جزایر خالدات و هر جا عرض بلاد مذکور شود غرض دوری بقاع باشد از خط استواء از شرقی از اراضی چنین است و بر جزایر جمکوت و جنوبی بلاد چین و جزایر ارض الذّهب گذشته و بر شمال سراندیپ و معظمات بلاد زنجان و شمال جبل قمر و جنوبی سودان عبور نموده بدریای اعظم منتهی میگردد و هر شهر و موضعی که خط استواست شب و روز مساوی باشد چنانکه قبل مذکور شد اقلیم اوّل ابتدای ان از سمت مشرق و از شمالی جزیره یاقوت بود انگاه بر جنوب بلاد چین و شمال سراندیپ و دیار دکن و گجرات و سند بگذرد و بحر عمّان را قطع کند و بر جنوب یمن و حضرموت و عمّان بگذرد و دریای قلزم را قطع نماید و بر وسط بلاد حبشه گذر کند و از انجا رود نیل را طی کند و از بلاد نوبه و بربر گذر کرده بدریای محیط انتها یابد این اقلیم بزحل منسوب است و دران سیصد و چهل شهر بزرگ و هزار قصبه سترگ و بیست کوه رفیع و سی نهر عظیم است و جمیع اهل انکشور اسود اللّون و سیاه فام اند هوایش بنهایت گرم و درازترین روز ها سیزده ساعت است

ابتدای آن اقلیم از مشرق بر وسط بلاد چین و دکن و گجرات و سند و بلوچستان گذشته و بحر فارس را قطع نموده
بر بلاد عمان و حجاز و یثرب عبور کرده و بحر قلزم را قطع نموده از وسط دیار صعید و افریقیه و بربرستان و جنوب قیروان
گذشته بساحل بحر اعظم منتهی میشود این اقلیم بمشتری منسوب است و در آن سیصد و شصت مدینه مشهوره و چندین
قصبه معموره و هفده کوه بزرگ و سی نهر سترگ است و لون مردم این اقلیم میان سمرة و سواد است و اکثر لاغر
اندام باشند هوایش بسیار حار و ظهور خاتم الانبیاء و سید الاوصیاء از این کشور است و درازترین ایام آن
سیزده ساعت و نصف باشد **اقلیم سوم** ابتدای این کشور از مشرق بلاد چین و ماچین و جنوب دیار بکر و میان
شام و مصر و بلاد مغرب گذشته بدریای محیط می پیوندد صاحب این اقلیم مریخ است و در این سیصد و شصت و
نه شهر آباد و قریب سه هزار قصبه کثرت هشتاد و شش کوه عظیم و بیست و دو نهر چون تسنیم است و رنگ مردم
آن کشور بحکی اسمر و هوایش بحرارت مایل و اطول ایام آن چهارده ساعتست اکثر انبیاء مرسلین و ائمه صاحب
یقین از این سرزمین برخواسته **اقلیم چهارم** ابتدای آن از مشرق بر دیار چین و خطا و ختن و تبت و جبال کشمیر و
بدخشان گذشته بر وسط بلاد ترکستان و طخارستان و خراسان و کرمان و عراق عجم و دار المرز و آذربایجان و
ارمنیه اصغر و دیار بکر و شمال بلاد شام گذشته و بحر روم را عبور نموده و جزیره قبرس و شمال مصر و از بلاد
جزایر مغرب و اندلس در ساحل بحر اعظم منتهی میشود خداوندش آفتاب ضیاء گستر است و در آن پانصد شهر
بزرگ و چهار هزار قصبه سترگ جبال عظیم و انهار چون تسنیم بسیار است چون این اقلیم در وسط معموره اتفاق
افتاده هوایش قریب باعتدال شده لهذا شکل و شمایل مردم آنکشور معتدل و بحسب خَلقا و خُلقا سیرت
و صورت احسن و اجمل و در فطانت و ذکاوت از سایر اقالیم اکمل و افضل باشند انبیای عظام و اولیای
کرام و حکمای هوشمند و علمای خردمند زیاده از چون و چند از این کشور ظهور یافته بمجاورت آن ساکنان
اقلیم سیم و پنجم را فی الجمله اعتدالی در هیئات و صورت واقع است و اهالی اقلیم اول و دوم مانند بلاد زنج
و حبشه و سودان و بعضی دیار اعراب برکاکت طبع و کراهت هیات و کثافت صورت موصوف و خباثت
مزاج و دنائت حال و پستی احوال معروفند و همچنین اقلیم ششم و هفتم که طوایف یاجوج و ماجوج و موغل و تاتار
و مردم عتیر و بلغار و روس و سقالبه و اکثر اهل فرنگ که از اطوار مردمی دور و از عالم انسانیه مهجور اند و اگر
شخص لطیف طبع و نیک محضر و مهذب الاخلاق ظهور یابد نادر خواهد بود و انّا در کالمعدوم اطول ایام این اقلیم
چهارده ساعت و نیم است **اقلیم پنجم** ابتدای آن از مشرق از ممالک خطا و ترکستان و ماوراءالنهر و خوارزم
گذشته و دریای خزر را قطع کرده از مملکت شیروان و موغان و گرجستان و ارمنیه اکبر و روم مرور کرده و بحر
روم را قطع نموده و از بلاد اندلس گذشته ببحر اوقیانوس می پیوندند و خداوند این اقلیم زهره است و در آن





دیار دویست و یازده مدینه مشهوره و دو هزار و هفتصد قصبه مشهوره و سی کوه بزرگ و چندین نهر سترگ است و لون
سکنه این اقلیم سفید بود و هوایش ببرودت مایل و نهایت ایام آنکشور زیاده از پانزده ساعت نشود **اقلیم ششم**
ابتدای این اقلیم از مشرق بر بلاد یاجوج و ماجوج و مغولستان و تاتارستان و دشت قپچاق و اسپیجاب و بعضی دیار روس
و جبال البرز و مملکت قرم و قسطنطنیه و اکثر بلاد روم ایلی و ممالک فرنگ گذشته ببحر اعظم منتهی می یابد مربی این اقلیم
عطارد است و در آن دویست و چهل شهر و دو هزار قصبه و بیست و دو کوه عظیم و سی نهر چون تسنیم است و مردم
آنکشور اشقر اللون می باشند هوایش بغایت سرد و اطول نهار اندیار پانزده ساعت و نیم است **اقلیم هفتم**
ابتدای آن از مشرق از بلاد یاجوج و ماجوج و کیماک و والدن و قسرقن و تمام ملک روس و سقلاب و فرنگ گذشته
بساحل محیط می پیوندد صاحب این اقلیم قمر است و در آن پنجاه شهر معتبر است و هزار ولایت خورد و دو کوه بلند
و نه رود فرات مانند است اهالی اندیار زرد رو و سرخ مو و ازرق چشم باشند هوایش در غایت برودت
و درازترین روزها شانزده ساعت است جهت سهولت صورت اقالیم نموده میاید اما مواضعی که ماوراء اقالیم سبعه است
انقسام بدو قسم یافته است **قسم اول** از پس خط استواء است که باصطلاح اهل هیئة ماوراء خط استوا گویند
و عمارت آن قریب شانزده درجه و کسری باشد و عرض جنوب بقول بطلیموس سیصد و شصت و پنج فرسخ بود
و در آن مداین و قصبات بسیار و جبال و انهار بیشمار است هوایش در غایت حرارت و خلقش بهایم صفت اند
**قسم دوم** موضعی چند است که از ماوراء اقالیم سبعه خوانند و عمارت آن از پنجاه درجه و ثلثی که آخر اقالیم عمرانست
بقولی تا عرض شصت و شش درجه باشد و فراسخ ان بحساب بطلیموس حکیم چهارصد و هشتاد فرسخ و نیم در اندیار
ولایت بسیار است و نهایت روز آن مملکت به بیست و دو ساعت میرسد و مردمش بسان سباع زندگانی
کنند و از اهالی سایر اقالیم نفور دارند چون از آن معموره یکدرند از شدت برودت و کثرت برف پیشتر نتوان
رفت حیوانات و نباتات در آنجا موجود نیست والله اعلم بحقایق عالم الامر والخلق **روضه اول**
مشتمل بر یکسفر و چهار حدیقه است **سفر در تفصیل احوال ایران بر سبیل اجمال** بر ضمایر معماران امصار اخبار
و سرایر مهندسان دیار آثار پوشیده و مخفی نماند که در قدیم الزمان ایران را فارس میگفتند چه پارس بن پهلوان
بن سام بن نوح آن ملک را آباد نموده باسم خویش مسمّی فرمود تا زبان پارا مبدل کرده فارس گفتند
شیخ بن حجر عسقلانی شارح متن صحیح بخاری در شرح باب من تکلم بالفارسیه ذکر کرده که الفارسیه نسبة الی
فارس بن عامور و قیل عامر بن یافث بن نوح و قیل نسبة اهل الفارس الی رام بفتح الراء و قیل بذرام بفتح الباء
و ذال المعجمة بالتی تقدیره هو ابن ارفخشد بن نوح علیه السلام و انه والد بضعة عشر ولد کلهم کانوا رجالا فارسا
شجاعا الفرس بالفروسیه و کانوا دینهم الصابیه ثم تمجسوا و بنوا بیت النیران و کانوا اهل الریاسه و تدبیر الحرب